

نشریه علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان  
دوره دهم شماره شانزدهم و هفدهم، بهار و تابستان ۷۸، ص ۵۱ - ۶۶

## چگونگی شکل‌گیری منطق‌رواقی - مگاری به لحاظ تاریخی و مبانی منطقی

مهدی امامی جمعه \*

### چکیده

نظام منطقی رواقی - مگاری، سیستمی است غیر ارسطویی که بتدریج توسط سه حوزه الیایی، مگاری و رواقی شکل گرفته است. این سه حوزه بترتیب از لحاظ تاریخی در راستا و امتداد یکدیگر بودند و هر یک به نوعی مباحثی از منطق را مطرح کردند که مورد توجه ارسطو نبود. از این رو روابط تاریخی بین سه حوزه مذکور و نقشی که هر یک به لحاظ مبانی منطقی در شکل‌گیری منطق رواقی - مگاری ایفا نمودند با اهمیت است، زیرا قسمت مهمی از تاریخ منطق را روشن می‌سازد.

---

\* - عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان و دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس

همچنین بحث در مورد منابعی که مورد استناد مورخان و تحلیل‌گران تاریخ منطق است و زمینه چنین پژوهشی را فراهم می‌کند، کاملاً ضروری است. این ضرورت هنگامی احساس می‌شود که بدانیم تمام رساله‌ها و کتابهایی که توسط مگاریها و رواقیها نگارش شده، از بین رفته است و چیزی از آنها موجود نیست. ما در این مقاله سعی نمودیم که چگونگی سیر شکل‌گیری منطق رواقی - مگاری و مراحل تاریخی آن را به لحاظ نقشی که حوزه‌های مختلف فلسفی - منطقی داشتند، مشخص نماییم.

## واژه‌های کلیدی

منطق جمله‌ها<sup>(۱)</sup> - منطق محمولات<sup>(۲)</sup> - متغیر<sup>(۳)</sup> - متغیر محمولی<sup>(۴)</sup> - متغیر جمله‌ای<sup>(۵)</sup> - پارادوکس<sup>(۶)</sup> (خود ناسازگار)

## مقدمه

در حدود سه قرن قبل از میلاد، در بین کسانی از اهالی مگارا<sup>(۷)</sup> که به منطق اشتغال داشتند، بحثهایی پیرامون منطق مطرح شد که نسبت به زمان خود، کاملاً جدید بود. آنگاه بحثهای منطقی مگاریون توسط رواقیون<sup>(۱)</sup> پیگیری شد و توسعه یافت. فیلسوفان و منطقیون رواقی از جمله بیگانگانی بودند که به ممالک واقع در حواشی حوزه تمدن یونانی تعلق داشتند و از آنجا مهاجرت نموده، در یونان ساکن شده بودند. «اینان به منطقه‌ای خارج از حدود اعتبار سنن مدنی آتن و سراسر یونان تعلق داشتند و تحت تأثیر

1. Propositional logic

2. Predicate logic

3. Variable

4. Predicate variable

5. Propositional variable

6. Paradox

7. Mégara

شهر یا محل سکونتی که در نزدیک آتن واقع بوده است.

عوامل غیر یونانی - علی‌الخصوص عوامل فرهنگی اقوام مجاور یونان از نژاد سامی نه بودند.» (بریه، ۱۳۷۴، ص ۳۳)

باری، بحثهایی منطقی جدیدی که توسط مگاریها آغاز شده بود، به دست رواقیون نظام منسجمی پیدا کرد و به صورت یک مکتب منطقی که مفاخر منطق ارسطویی بود، عرض اندام کرد.

منطق رواقی - مگاری از چند جهت شایسته توجه است:

۱- حوزه‌های درسی منطق در ایران، فقط به منطق ارسطویی می‌پردازند، و منطق رواقی - مگاری در این حوزه‌ها شناخته شده نیست؛ و اصولاً منطق ارسطویی را تنها نظام منطقی می‌دانند که در عصر باستان شکل گرفته و تدوین شده است.

۲- منطق رواقی - مگاری به لحاظ بنیادی با منطق جدید قرابت دارد، زیرا همچون منطق جدید، حوزه منطق جمله‌ها را شناسایی نموده، آن را زیر بنای نظام استنتاجی قرار داده است. و از این رو به عنوان مدخلی برای منطق جدید قابل تأمل است.

۳- منطقیون متقدم در جهان اسلام و بخصوص ابن‌سینا، با دیدگاههای منطق رواقی - مگاری آشنا بودند و از آن الهامهای زیادی گرفته‌اند. منطق ابن‌سینا اگر چه از جهت نظام و سیستم منطقی ارسطویی است، اما در مسائل زیادی که در جهت تکمیل منطق ارسطویی مطرح نموده، از مبانی منطق رواقی - مگاری متأثر بوده است. از این رو توجه به منطق رواقی - مگاری، در بازشناسی منطق ابن‌سینا نیز مؤثر است. اگر چه در این مقاله، ما در صدد تبیین سیر پیدایش و توسعه منطق رواقی - مگاری - هم به لحاظ تاریخی و هم به لحاظ مبانی منطقی - هستیم، اما در مرحله اول لازم است که منابع شناسایی منطق رواقی - مگاری را مورد بررسی قرار دهیم. این بحث از آن جهت مهم است که هیچیک از آثار منطقی رواقیون و مگاریون باقی نمانده است و همه آنها از بین رفته است. بنابر این در این مقاله سه بحث عمده و اساسی را طرح خواهیم نمود:

(۱) منابع شناسایی منطق رواقی - مگاری؛

- ۲) چگونگی شکل‌گیری منطق رواقی - مگاری به لحاظ تاریخی؛  
۳- سیر پیدایش و توسعه منطق رواقی - مگاری از جهت مبانی منطقی.

### ۱- منابع شناسایی منطق رواقی - مگاری :

از قراین چنین برمی‌آید که رواقیون تألیفات بسیاری داشته‌اند و در رأس آنها خروسیپوس<sup>(۱)</sup> است که در دوره باستان یک منطقی پر قدرت و پر نفوذ بوده است و تعداد نوشته‌های او را حدود هفتصد و پنج رساله ذکر کرده‌اند؛ اما باید دانست که متأسفانه تمام آثار مگاریها و همچنین آثار رواقیها مفقود شده است و در دسترس ما نیست. [Bochenski, 1961, P. 79]

در واقع شناخت ما از منطق رواقی - مگاری به صورت مستقیم و از خلال نوشته‌های آنان نیست؛ بلکه به واسطه گزارشهایی است که چندین قرن بعد از شکل‌گیری منطق رواقی - مگاری، نوشته و تدوین شده است. به تعبیر دکتر بنسون میتس<sup>(۲)</sup>، نظریه‌های این حوزه از منطق را باید از قطعات پراکنده‌ای که در آثار نوشته شده در چند قرن بعد آمده، یافت و بازسازی نمود. [Benson, 1972, P. 212]

این منابع و گزارشها را به لحاظ اهمیت آن می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

الف) منابع دست اول؛

ب) منابع دست دوم.

منابع دست اول، شامل دو گزارش مفصل است که در کتابهای تاریخ فلسفه ارائه شده است: یکی از دیوژن لائرسیوس<sup>(۳)</sup> و دیگری از سکتوس امپیریوس<sup>(۴)</sup> است. [Bochenski, 1961, P. 79] کتاب لائرسیوس تحت عنوان «زندگینامه فیلسوفان برجسته»

1. Chrysippus

2. Mates Benson

3. Diogenes Iartius

4. Sextus Empircus

مشمول برده بخش است که از قبل از سقراط آغاز می‌شود و در هر بخشی، دوره‌ای یا حوزه‌ای از فلسفه و اندیشه یونانی در قالب زندگینامه افراد برجسته هر حوزه مطرح می‌گردد و در دفتر هفتم آن به ذکر هفت تن از بزرگان نحله رواقی پرداخته و گزارش نسبتاً کاملی از مکتب رواقی ارائه داده است. [شهرزوری، ۱۳۶۵، ص ۴۶]

هربرت لونک<sup>(۱)</sup> در دیباچه خود بر چاپ هشتم ترجمه انگلیسی آن که (در ۱۹۸۰ توسط دانشگاه هاروارد صورت پذیرفته) فهرست صد دفتر و منبع را که لائرسیوس از آنها و در حقیقت در نگاشتن تاریخ فلسفه خود به آنها استناد نموده، ارائه داده است. [شهرزوری، ۱۳۶۵، صص ۴۹ و ۵۳] قطعاً یکی از این منابعی که لائرسیوس در تاریخ فلاسفه خود بدان استناد نموده است، کتاب گلچینی است که در باره نحله‌های فلسفی توسط فیلسوفی به نام «سوشون»<sup>(۲)</sup> نگاشته شده است. او یکی از فلاسفه قرن دوم پیش از میلاد بوده است و لائرسیوس از او به عنوان یکی از نخستین کسانی که تاریخ فلسفه نوشته‌اند، نام برده است. [کاپلستون، ۱۹۴۶، ص ۷۰] از این رو تاریخ فلسفه لائرسیوس با توجه به کثرت و قدمت مستندات آن قابل اعتنا و اعتبار است و بنابراین بی‌سبب نیست که یکی از منابع دست اول شناسایی منطق رواقی به شمار می‌آید.

منبع دیگری که به عنوان منبع دست اول مورد توجه مورخان تاریخ منطق - علی‌الخصوص دوره رواقی - مگاری - قرار گرفته است، از سکتوس امپریکوس می‌باشد، با عنوان «برضد ریاضیدانان». وی طیب و فیلسوف شکاک رومی است که در حدود سال ۲۰۰ میلادی می‌زیسته است.

امپریکوس یکی از منتقدان منطق ارسطو به شمار می‌رود. از دیدگاه او امکان اثبات هر نتیجه‌ای از طریق قیاس صوری متفی است، و قیاس ارسطویی نمونه بارزی است از دور باطل. [Copleston, 1994, P. 444]

سکتوس هم علاقه وافری به منطق رواقی - مگاری داشت و هم فهم نسبتاً خوبی از آن داشت. [Bochenski, 1961, P. 79]

ب ) و اما منابع دست دوم عبارتند از آثاری که از «سیسرو»<sup>(۱)</sup>، «سنکا»<sup>(۲)</sup> «اسکندافرودیسی» و «جالینوس»<sup>(۳)</sup> بر جای مانده است. البته گفتنی است که اگر چه نمی‌توان به فهم اسکندر و جالینوس از منطق رواقی کاملاً مطمئن بود، اما به عنوان دو منبع قابل ملاحظه، شایسته ذکر است. [Bochenski, 1961, P. 80]

۲- سیر تکوین منطق رواقی - مگاری از وجه نظر تاریخی:

بعد از سقراط، سه جریان یا مکتب منطقی، در یونان آن روز، طی یک جریان تدریجی شروع به شکل‌گیری نمود. این سه مکتب منطقی عبارت بودند:

الف) مکتب منطقی مشائیان که بنیانگذار آن ارسطو است؛

ب ) حوزه مگاریها که اقلیدس مگاری در رأس آنهاست؛

ج ) جریان رواقیون که زنون رواقی، پایه‌گذار آن است.

و اما دو مکتب اخیر، چه به لحاظ مبانی و طرز تفکر منطقی و چه از جهت تاریخی، ارتباط بسیار نزدیکی با هم داشته‌اند تا آنجا که تقریباً در یک امتداد قرار گرفتند و شالوده یک سیستم منطقی را در طی چند نسل استادی و شاگردی پی‌ریزی نمودند. این دو جریان فکری در عین تعامل و تبادل نسبت به یکدیگر، در تقابل با جریان اول و بخصوص در رویارویی جدی با ارسطو و سیستم منطقی او بودند.

البته تعیین محدوده نقش و تأثیر هر یک از این دو جریان (ب) و (ج) در تکوین و توسعه مکتب منطقی رواقی - مگاری، و اینکه کدامیک نقش بیشتری داشته‌اند، مشکل است، ولی بوخنسکی جریان (ب) را ترجیح داده و سه دلیل ذیل را برای برتری جریان

1. Cicero

2. Seneca

3. Galenas

مگاریون نسبت به جریان رواقیون برشمرده است:

اولاً در برابر سه منطقی منتخب و برجسته مگاری یعنی ابلیدوش<sup>(۱)</sup>، دئودوروس<sup>(۲)</sup> و فیلون<sup>(۳)</sup>، ما فقط یک متفکر بزرگ را می‌شناسیم که همان خروسیپوس است. ثانیاً تئوریهای منطقی مهمی وجود دارد که می‌توان به مگاریون نسبت داد، (و در واقع ابتکار آنها را از آن مگاریون دانست) اما هیچیک از آنها را نمی‌توان به طور مسلم به خروسیپوس مستند دانست.

ثالثاً هیچ شکی وجود ندارد که زنون پایه‌گذار حوزه رواقی، منطق را از دئودوروس فراگرفته است؛ و از این رو کاملاً متأثر از حوزه مگاری است. [Bochenski, 1961, P. 79] به هر حال از آنجا که حوزه مگاری رو به اضمحلال نهاده بود و رواقیون طی مدتی طولانی به تقویت، ترویج و اصلاح منطق پرداختند، مجموعه این تئوریه‌ها، منطق رواقی نامیده شد؛ اما به نظر می‌رسد داوری صحیح آن است که این مجموعه را منطق رواقی - مگاری بنامیم.

در واقع بین این دو جریان مگاری و رواقی، به لحاظ منطقی، اختلاف بنیادی و سیستماتیک وجود نداشته است؛ و با وجود بعضی اختلافات، قسمت اعظم تئوریه‌ها در هر دو حوزه مشترک بوده است.

سیر تاریخی شکل‌گیری این سه حوزه منطقی و نیز جریان تبادل و ترابط بین دو حوزه اخیر را می‌توان در نمودار صفحه بعد مشاهده کرد. این نمودار براساس تلفیقی از سیر تاریخی که دکتر بنسون میتس بیان کرده [Mates, 1972, P. 213] و دو نموداری که بوخنسکی، ترسیم نموده [Bochenski, 1961, P. 10 & P. 78] تنظیم شده است:

۳- سیر پیدایش و توسعه منطق رواقی مگاری به لحاظ منطقی:

1. Eubulides

2. Diodorus

3. Philo

آنچه در اینجا مد نظر است، تحقیق درباره ریشه‌ها و مراحل منطقی شکل‌گیری این مکتب منطقی است، زیرا کاملاً واضح است که هیچ مکتب فکری از جمله سیستم منطقی به طور دفعی و خلق الساعه و توسط یک شخص، ابداع و خلق نمی‌شود. امروز این مسأله پذیرشی عام پیدا کرده است که نظامهای فکری اعم از منطقی، فلسفی و علمی، هویت جمعی و تاریخی دارند. از این رو برای شناسایی ریشه‌ها و مبانی و سیر منطقی شکل‌گیری منطق رواقی - مگاری، ضروری است که به هویت جمعی و تاریخی آن نظر بيفکنیم.

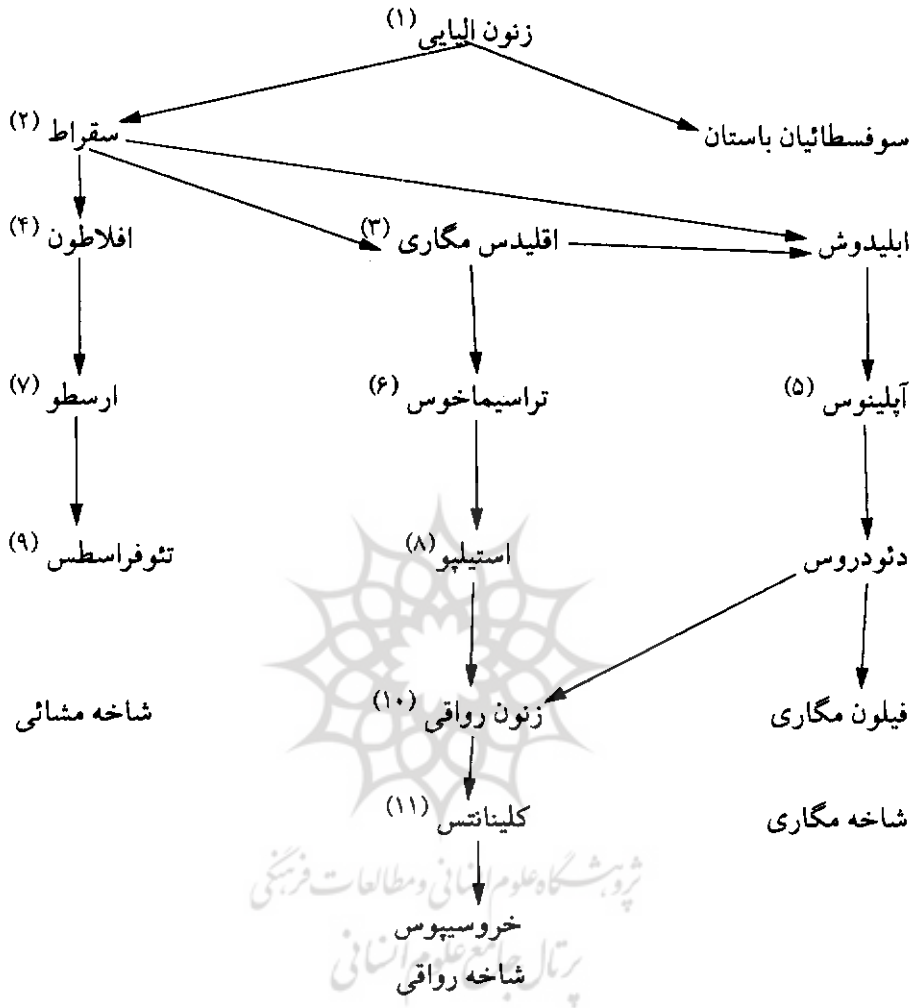
### ۱-۳ حوزه الیایی و نقش آن در تکوین منطق رواقی

یکی از نحله‌ها یا حوزه‌هایی که ضرورت پرداختن به منطق را به صورت رسمی، مستقل و نظام یافته (سیستماتیک)، ایجاب نمود و باعث پیدایش و تدوین علم منطق اعم از نظام ارسطویی و غیرارسطویی شد، نحله الیایی بود. آنچه بسیار مهم و قابل توجه است، آن است که نحله الیایی نه تنها از جنبه نظر سلبی - یعنی از طریق پارادوکس‌سازی - بلکه از لحاظ اثباتی نیز در پی‌ریزی نظام منطقی نقش داشته‌اند.

در واقع الیایی‌ها بحثها و استدلالهایی را مطرح می‌کردند که دارای نکات خاص منطقی بود و ارسطو از کنار آنها گذشت و توجهی جدی به آنها مبذول نداشت، اما بالعکس مگاریون آنها را اخذ کردند و تداوم بخشیدند و همچون میراثی به رواقیون سپردند. البته نقش مگاریون فقط اخذ، حفظ و نگهداری و واگذاری نبود، بلکه خود نیز به توسعه و تکمیل پایه‌های منطقی که الیایی‌ها ضمن بحثهای خود طرح کرده بودند، پرداختند؛ اما این میراث هنگامی که به رواقیون رسید، آن را به عنوان محور و اسکلت نظام منطقی خود قرار دادند و به سیستمی از منطق دست یافتند که اگر نگوئیم ضد ارسطویی بود، مسلماً غیر ارسطویی بود.

تأثیر حوزه الیایی در منطق رواقی - مگاری از آن چنان قوت و وسعتی برخوردار است





1. Zenon of Elea
2. Socrates
3. Euclia
4. Plato
5. Apollonius
6. Thrasymachus
7. Aristotle
8. Stiplon
9. Theophrastus
10. Zeno of chition
11. Cleanthes

2. Socrates
4. Plato
6. Thrasymachus
8. Stiplon
10. Zeno of chition

که می‌توان هم به لحاظ منطقی و هم به لحاظ تاریخی، سه حوزه الیایی و مگاری و رواقی را در یک امتداد و راستا قرار داد. برای نشان دادن وسعت محدوده این تأثیر کافی است به چند نکته اساسی توجه کنیم:

اولاً، الیایی‌ها و در رأس آنها زنون الیایی و «پارمنیدس»<sup>(۱)</sup>، در استدلال‌های خود متد خاص منطقی را پی‌ریزی نمودند که موسوم به روش «احاله به محال»<sup>(۲)</sup> شد. در این روش استدلالها از طریق نتایج آنها و نه مقدمات آنها، مورد نقد قرار می‌گرفت. [Kneal, 1962, P. P. 15-16] به عبارت دیگر برای ابطال و انکار یک مطلب به جای آن که به انکار مقدماتی که برای اثبات آن مطلب ارائه شده بپردازند، از طریق لوازم و توالی محال آن مطلب - که نتیجه همان مقدمات بود - استدلالی ترتیب می‌دادند و کذب مطلب مورد نظر را به کرسی تحقیق می‌نشانند؛ یعنی نتیجه استدلال را احاله به محال می‌کردند و با توجه به کذب آن امر محال، به کذب نتیجه - که ملزوم آن محال بود - نائل می‌شدند.

شواهدی وجود دارد که اقلیدس مگاری و مگاریون متقدم، با الیایی‌ها مرتبط بوده‌اند و با کارهای زنون و «پارمنیدس» سر و کار داشته‌اند. [Kneal, 1962, P. P. 15-16] اقلیدس خود دنباله‌رو آن دو بوده و اعضای مدرسه او را «دیالکتسین‌ها»<sup>(۳)</sup> نامیده‌اند. و دقیقاً همین متد و روش احاله به محال را در استدلال‌های خود تعقیب می‌نمودند. به نظر می‌رسد که معنای اولیه دیالکتیک در متافیزیک، همین روش «احاله به محال» است، و در حقیقت اطلاق عنوان «دیالکتیکی» بر اعضای مدرسه اقلیدسی مگاری، به واسطه همین متد و روش منطقی بوده است که آنها داشته‌اند. [Kneal, 1962, P.P. 8-9]

ثانیاً استدلال‌های الیایی‌ها و از جمله زنون و «پارمنیدس» بر اساس قضایای مرکب استوار بود و به گونه‌ای ارائه شد که در تحلیل و توضیح آنها، اصلاً به اجزای قضیه (موضوع - مجهول) به عنوان عناصر منطقی استدلال نیازی نبود؛ به عبارت دیگر عناصر منطقی استدلال، قضایا بودند و نه مؤلفه‌های قضیه، و از این رو «سور» هیچ نقشی در

1. Parmdenides

2. Reductio adabsurdum

3. Dialecticians

ساختار استدلال ایفاء نمی‌کرد و همین اساس منطقی بود که بعداً در حوزه رواقی به صورت یک نظام و سیستم منطقی ارتقا یافت و در عصر جدید به «منطق جمله‌ها» یا «حساب گزاره‌ها»<sup>(۱)</sup> موسوم گردید.

بنابراین پایه حساب گزاره‌ها برای اولین بار توسط الیایی‌ها و در قالب استدلال و مغالطات آنها پی‌ریزی شده است. به عنوان نمونه کافی است استدلال پارمنیدس را در نفی حرکت و ضرورت مورد توجه قرار دهیم: برای صورت اصلی استدلال می‌توان به تاریخ فلسفه کاپلستون [Copleston, 1994, P, 48] مراجعه نمود.

(۱) اگر شدت و صبرورت را بپذیریم، آنگاه هر چیز به وجود آمده یا از وجود موجود

می‌شود، و یا از لاوجود موجود می‌شود.  $1. P \rightarrow (q \vee R)$

(۲) اگر از وجود به وجود آمده، باید قبلاً موجود باشد.  $2. q \rightarrow G$

(۳) و حال آن که قبلاً موجود نبود.  $3. \sim G$

(۴) بنابراین از وجود به وجود نیامده.  $4. \sim q$

(۵) و اگر از لاوجود، به وجود آمده، پس لاوجود خود چیزی بوده است.  $5. R \rightarrow M$

(۶) و حال آن که لاوجود، خود چیزی نیست.  $6. \sim M$

(۷) بنابراین از لاوجود، به وجود نیامده.  $7. \sim R$

(۸) پس چیزی به وجود نمی‌آید.  $8. \sim P$

این استدلال و سایر استدلال‌های دیگر حوزه الیایی که در همین قالب و ساختار اقامه شده است، بخوبی نشان می‌دهد که الیایی‌ها به‌طور خود آگاه یا ناخود آگاه، اولاً متد خاصی در استدلال داشته‌اند، ثانیاً قضایای ترکیبی اساس کار آنها بوده و ثالثاً موضوع و محمول و سور به عنوان اجزای قضیه، نقشی در استدلال ایفاء نمی‌کرده است؛ و این سه خصوصیت به عنوان محور و بنیاد از طریق مگاریون به رواقیون منتقل شد.

## ۲-۳ - حوزه مگاری و نقش آن در پیدایش منطق رواقی

حوزه مگاری از سه جهت در توسعه منطق، سهم عمده داشت:

الف) ابداع و ابتکار تعدادی از پارادوکس‌ها؛

ب) بازنگری در مفاهیم موجه؛<sup>(۱)</sup>

ج) آغاز یک مبحث مهم پیرامون طبیعت و شرایط صدق عبارت شرطیه؛

[ Kneal, 1962, P. 114]

در مورد پارادوکس‌های مگاریون دو تحلیل یا دو نگرش مختلف وجود دارد:

الف) نگرش سفسطه‌گری و مغالطه‌پردازی صرف؛

ب) نگرش تحلیل مسائل منطقی از طریق پارادوکس‌سازی.

بوخنسکی بر این باور است که سفسطه‌گری و علاقه به پارادوکس‌سازی، ویژگی‌های برجای حوزه مگاری بوده است [Bochenski, 1961, P. 10] و فقط یکی از این پارادوکس‌ها با اهمیت بوده است و آن «پارادوکس دروغگو» است [Bochenski, 1961, P. 100] وی با این دیدگاه، پارادوکس‌سازی مگاریون را یک تفنن برای آنها به شمار آورده و در واقع همان نگرش اول را پذیرفته است.

ویلیام و مارتاتیل با توجه به تحلیلی که از پارادوکس‌های مختلف به عمل آوردند، عملاً نگرش دوم را قبول نموده‌اند. [Kneal, 1962, P. 114]

از دیدگاه آن دو، مگاریون با ساختن پارادوکس‌های گوناگون، در مقام طرح سؤالات و ابهامات منطقی بودند که کمتر کسی بدانها توجه نمود؛ مثلاً «پارادوکس دروغگو» (۲) ما را متوجه ویژگی خاص و عجیب عباراتی می‌کند که در مورد صدق یا کذب خود چیزی اظهار می‌کند و یا پارادوکس «مرد پوشیده روی» (۳) به طرح این مسأله می‌پردازد که اگر فرضاً «X» با «Y» عینیت داشته باشند، آیا آنچه را که می‌توان به نحو صادق در مورد «X» گفت، می‌توان به نحو صادق در مورد «Y» نیز گفت؟

مگاریون برای اولین بار طرح جدیدی از صدق قضایای شرطی را در قالب جدولی که حالات گوناگون صدق و کذب مؤلفه‌های آن را لحاظ می‌کرد، ارائه دادند که بعداً رواقیون همین طرح را در مورد سایر قضایای مرکب اجرا نمودند که هم در باب قضایا و هم در بحث استدلال، نتایج فراوانی داشت و نسبت به منطق ارسطو کاملاً بدیع و نوین بود و به

پی‌ریزی نظامی منطقی انجامید که اصلاً غیر ارسطویی بود.

### ۳-۳- ارسطو و ثئوفراستس و نقش آن دو در تکوین منطق رواقی

ارسطو نیز در این راستا بی‌نقش نبوده است. اگر چه او هیچ نظریه‌ای در باب قضایای شرطیه ارائه نکرده است، اما از یک طرف قواعد عکس نقیض، قاعده تعدی در ترکیبهای شرطی و دو قاعده قیاس استثنایی را شناسایی نمود؛ [موحد، ۱۳۷۲، ش ۱] و از طرف دیگر به استنتاجهای شرطی اشاره نمود که قابل تحویل به شکل‌های سه‌گانه اقترانی نبودند [موحد، ۱۳۷۲، ش ۱] و البته ارسطو، در این زمینه، فراتر از اشاره نرفت.

این مسأله بسیار عجیب است که ارسطو با اینکه قضایای شرطی را مورد بحث و بررسی منطقی قرار نداده بود و اصلاً توجه جدی به آنها نداشت، اشکال قیاس اقترانی را در قالب قضایای شرطی ساخته و پرداخته می‌کرد و ارائه می‌نمود؛ برای مثال وی شکل اول را این‌گونه تبیین کرده است:

«اگر A بر همه افراد B حمل شود، و B بر همه افراد C حمل گردد»

«ضرورتاً A بر همه افراد C حمل می‌شود .....» [Sanford, 1992, P. 14]

و اما ثئوفراستس را باید پلی بین ارسطو و رواقیون دانست، زیرا اولاً وی کاربرد متغیرها را در منطق توسعه داد و ثانیاً به صورت نسبتاً وسیعی به قیاسهای مبتنی بر شرطیات پرداخت. [Bochenski, 1961, P. 81] از این‌رو اشکال ارسطویی را در قالبی متفاوت از آن چه ارسطو ارائه نموده بود، پی‌ریزی کرد؛ به گونه‌ای که آنها را می‌توان در حوزه منطق جمله‌ها جای داد. برای مثال، او شکل اول ارسطویی را این‌گونه تبیین نمود:

«اگر A آنگاه B؛ و اگر B آنگاه C؛»

«در نتیجه اگر A، آنگاه C» [Bochenski, 1961, P. 75]

در اینجا بسیار مشکل است که بفهمیم که در نظرگاه ثئوفراستس، متغیرها محمولی<sup>(۱)</sup> هستند یا قضیه‌ایی و گزاره‌ای.<sup>(۲)</sup>

البته ظاهراً بوخنسکی بعد از تردید در محمولی یا قضیه‌ای بودن متغیرها در تبیین ثئوفراسطس آنها را محمولی دانسته است، اما باید توجه داشت که تقریر او دو تفاوت عمده با ارسطو دارد:

اولاً، وی «سور» را که ارسطو در ساختمان منطقی اشکال دخالت داده بود، حذف کرد، و ثانیاً، «A» و «B» که در تبیین ارسطویی، جایگاه موضوعی و محمولی داشتند، در تبیین ثئوفراسطس جایگاه مقدم و تالی دارد.

به هر حال، شاید بیان بوخنسکی در اینکه ثئوفراسطس پلی بین منطق ارسطویی و منطق رواقی است، ناظر به همین دو تفاوت عمده بوده است. ثئوفراسطس، اشکال سه‌گانه‌ای را لحاظ نمود و آنها را در قالب پنج قاعده پی‌ریزی کرده که هر دو تفاوت مذکور در آنها آشکار است.

بوخنسکی صورت نمادین پنج قاعده را این گونه ارائه داده است: [Bochenski, 1961,]

[P.79]

- 1)  $\{(Ax \supset Bx) \& (Bx \supset Cx)\} \supset (Ax \supset Cx)$
- 2)  $\{(Ax \supset Bx) \& (Bx \supset Cx)\} \supset (\sim Cx \supset \sim Ax)$
- 3)  $\{(Ax \supset Bx) \& (\sim Ax \supset Cx)\} \supset (\sim Bx \supset Cx)$
- 4)  $\{(Ax \supset Bx) \& (\sim Ax \supset Cx)\} \supset (\sim Cx \supset Bx)$
- 5)  $\{(Ax \supset Cx) \& (Bx \supset \sim Cx)\} \supset (Ax \supset \sim Bx)$

مورد اول و دوم به شکل اول اختصاص دارد؛ و مورد سوم و چهارم به شکل دوم و مورد پنجم، به شکل سوم.

#### ۴-۳- عملکرد رواقیون در تکوین و توسعه منطق جمله‌ها:

منطق رواقی را اگر متضاد با منطق ارسطویی ندانیم، کاملاً با آن مغایر بود، زیرا دیدگاه‌های رواقیون در منطق، در باب قضایا، متد استدلال، قواعد استنتاج و اعتبار، با دیدگاه‌های ارسطو متفاوت بود. در یک کلام می‌توان گفت که منطق ارسطویی، منطق محمولات، و منطق رواقی و یا به تعبیر دقیقتر رواقی - مگاری، منطق جمله‌هاست.

اما چنان که در ابتدای این مقاله گفتیم، چنین نیست که منطق رواقی، بدون هیچ سابقه قبلی توسط رواقیون، ابداع شده باشد. در واقع کار رواقیون، مبتنی بر زمینه‌های مختلف

و پراکنده از هم بود که در حوزه‌های الیائی، مگاری و حتی مشایی وجود داشت. آنها شاکله منطق را که الیائی‌ها، استدلال‌های خود را در قالب آن پی‌ریزی نمودند، اخذ کردند و بحث‌های مگاریها را در مورد قضایای شرطی و همچنین تئوری صدق آنها را که مبتنی بر جدول ارزشی و فقط در باب قضیه شرطیه بود، پیگیری کردند و بسط دادند، و عناصری از منطق جمله‌ها را که در کارهای ارسطو و بویژه تئوفراسطس بود، اتخاذ نمودند. البته گفتنی است که عملکرد رواقیون، صرفاً جمع‌آوری نبود، بلکه عناصر مزبور را همراه با نوآوریهای بسیاری که در زمینه منطق داشتند به صورت یک نظام و سیستم منطقی پی‌ریزی نموده، ارائه دادند.

#### پی‌نوشتها:

- ۱- از آنجا که زنون بنیانگذار حوزه رواقی، درس‌های خود را در محلی که به صورت رواق و دارای نقش و نگار بود ارائه می‌داد، حوزه درسی او به حوزه رواقی و پیروان تفکر و مکتب او، رواقیون نامیده شدند.
- ۲- این پارادوکس از زبان سیسرو چنین است: «کسی می‌گوید که او دروغ می‌گوید، آیا آن چه که او می‌گوید دروغ است یا راست؟»
- ۳- این پارادوکس نیز چنین است: «شما می‌گویید، برادران را می‌شناسید؛ اما آن مردی را که در همین لحظه، در حالی که نقاب بر چهره دارد می‌آید، نمی‌شناسید.»

#### منابع و مآخذ:

- ۱- بریه، امیل (۱۳۷۴): تاریخ فلسفه، ترجمه: علی مراد داوودی، ج ۲، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- ۲- شهرزوری، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۵): تاریخ الحکماء، دیپاچه از محمدتقی دانش‌پژوه، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۳- کاپلستون، فردریک (۱۹۴۶ م): تاریخ فلسفه، ترجمه: سیدجمال‌الدین مجتوبی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۴- موحد، ضیاء (۱۳۷۲): «نظریه قیاس‌های شرطی ابن‌سینا»، مجله معارف، شماره ۱.

5. Bochenski, I. M. (1961); *History of Formal Logic*, noterdame.
6. Copleston, F, (1994); *A History of philosophy*.
7. Kneal, W & M (1962); *Development of logic*, oxford university.
8. Mates, B. (1972); *Elementary Logic*, univercity of california.
9. Sanford, D. (1992); *IF. P Then Q*, Landon, Routledge.

